



دوفصلنامه تخصصی فقه نظام

سال اول | شماره اول | بهار و تابستان ۱۴۰۳

Bi-Quarterly Fegheh Nezam

Vol. 1 No.1 Spring & Summer 2024

آسیب‌شناسی روش عدم مغایرت در اسلامی‌سازی بانک

محمد مادرشاهی^{۱*} | احمدعلی یوسفی^{۲**}

چکیده

پس از انقلاب اسلامی، تلاش‌های بسیاری برای بانکداری اسلامی صورت گرفت. در این مقاله تلاش شده تا یکی از روش‌های موجود برای اسلامی‌سازی بانک‌ها که به روش «عدم مغایرت» تعبیر شده است، بررسی شود. ادله‌ای مانند استفاده از ادله لفظی برای اجزاء نظام، استفاده از اختیارات ولی فقیه برای حجیت بخشی به این روش، امضایی بودن اسلام نسبت به شیوه‌های عقلانی، اضطراب تدریجی بودن احکام اجتماعی، از جمله ادله‌ای هستند که برای مشروعیت چنین روشی به کار بسته شده‌اند. در این مقاله، با هدف آسیب‌شناسی و به روش فقهی، پس از تبیین ادله روش عدم مغایرت، به ارزیابی آنها پرداخته شده است. بر اساس نتایج به دست آمده، به کارگیری روش عدم مغایرت در طراحی نظام بانکی، مبنای شرعی متقنی ندارد و آسیب‌های را در نظام اسلامی به همراه داشته است و به منظور بانکداری اسلامی ضرورت دارد که روش‌های جایگزینی مانند روش فقه نظام را به کار بست.

کلیدواژه‌ها

فقه اقتصاد، بانکداری اسلامی، اقتصاد اسلامی، آسیب‌شناسی بانکداری، روش عدم مغایرت.

* دبیر گروه فقه نظام اقتصادی پژوهشگاه فقه نظام. (نویسنده مسئول) | m.madarshahi@yahoo.com

** دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. | economy.islamic@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۵/۰۹ | تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۱۰/۱۷

انقلاب اسلامی ایران با کنار زدن اندیشه‌های مادی‌گرایانه در عرصه‌های اجتماعی، سعی در تحقق حاکمیت «الله» در تمامی روابط اجتماعی خود داشت و شعار «نه شرقی و نه غربی» را سرلوحهٔ فعالیت‌های خود کرده و سعی کرد قوانین خود را بر مبنای اسلام، پایه‌ریزی نماید.^۱ در این میان، اقتصاد به سبب تأثیرگذاری در زندگانی افراد و همچنین ضرورت برقراری یک نظام اقتصادی که اهداف اسلامی از قبیل عدالت، توازن اجتماعی، رفاه، قدرت اقتصادی، عدم وابستگی و دیگر اهداف بلند اسلام را ایجاد کند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. به دلیل نقش بانک‌ها در صحنهٔ اقتصادی ایران، و مبعوضیت شدید ربا در اسلام، توجه خاصی به مسئله بانک صورت گرفت و بحث‌های فراوان، سبب تصویب قانون بانکداری بدون ربا در ایران در سال ۱۳۶۲ شد.^۲ سؤال مهمی که از همان ابتدا ذهن اندیشمندان را به شدت به خود درگیر کرده بود، این بود که چگونه می‌توان حاکمیت الله را در همهٔ روابط فردی و اجتماعی ایجاد نمود و قوانین و ساختارها را بر اساس قوانین اسلام پایه‌ریزی کرد؟ در همان زمان دو نوع نگاه وجود داشت:

نگاه اول این بود که باید نظام‌های اجتماعی و قوانین را با قوانین اسلامی تطبیق داد. اگر مغایرتی با قوانین اسلام داشت، آنها را مردود کرد، در غیر این صورت بر طبق همان عمل شود. این روش به «روش عدم مغایرت» معروف شد. در مقابل عده‌ای نیز معتقد بودند باید قوانین و ساختارهای کلی آن و نظام‌های اجتماعی از متن دین استخراج شده و «بر اساس موازین اسلامی باشد». بر این اساس، با توجه به معارف بزرگ دین و توانمندی فقه شیعه باید اصل نظام‌های اجتماعی را نیز از دین استخراج کرد. این روش به روش «فقه نظام» معروف شد.

به رغم تأکید بر روش دوم در مجلس خبرگان قانون اساسی،^۳ به دلیل این که بر اساس موازین اسلام بودن قوانین، در آن مقطع تاریخی، بسیار سخت بود و کشور احتیاج

۱. اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

۲. ضیایی، منوچهر، مجموعه قوانین پولی و بانکی و سایر قوانین مرتبط از سال ۱۲۸۵ تا سال ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۹۸۱.

۳. صورت مشروح مذاکرات مجلس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۲، ص ۹۵۵-۹۴۴.

به قانون داشت، در مقام عمل، روش عدم مغایرت به‌کار گرفته شد.^۱ بر این مبنا، اصول، ساختار و همچنین تمام اجزاء و روابط بانکی که در نظام متعارف تولید شده‌اند و ناسازگاری با احکام اسلام ندارند یا ناسازگاری آنها قابل اصلاح است، می‌تواند متّصف به صفت اسلامیت گردند.^۲

منظور از روش عدم مغایرت، شیوه‌ای است که برای تولید علوم انسانی به‌کار گرفته می‌شود و در خصوص بانکداری اسلامی نیز به کار رفته است. شیوه عدم مغایرت، به این صورت است که ساختارها و نظام‌های اجتماعی که اندیشمندان، از مبانی خود گرفته و اهداف آنها را دنبال می‌کنند، برای جامعه انتخاب کرده و ابزارهایی که برای تحقق آن ساختار به کار رفته است، مورد بررسی قرار خواهند داد؛ اگر آن ابزارها مورد تأیید اسلام بوده باشد به کار بسته و اگر مورد تأیید نباشد، برای تأمین اهداف آن نظام، ابزاری که مورد تأیید اسلام باشد را جایگزین خواهند کرد.

روش عدم مغایرت با پذیرش ساختار نظام تأمین مالی که در نظام سرمایه‌داری طراحی شده است، تنها به بررسی احکام و روابطی که در «اجزاء» این ساختار است، می‌پردازد. تنها دغدغه این روش، این است که اجزاء و ابزارها، با فتاوی فقها ناسازگاری نداشته باشد، تا مردم در مواجهه با این نظام مشکلی نداشته باشند. به عبارت دیگر، در این روش تنها وظیفه فردی افرادی که با این نظام تأمین مالی مواجه می‌شوند مورد بررسی قرار داده می‌شود و اصلاً توجهی به حکم اصل ساختار و وظیفه‌ای که در این زمینه بر دوش حاکمیت است، ندارد و چنین فرض گرفته است. از آنجا که اصل این ساختار، توسط عقلا طراحی شده است، در صورتی که «اجزای» آن مغایرتی با شریعت نداشته باشد، اصل آن ساختار مورد تأیید شریعت قرار خواهد گرفت.^۳

پرسش اصلی پژوهش حاضر، بررسی روش عدم مغایرت در بانکداری اسلامی است و به این منظور پس از بیان «ادله محتمل مشروعیت روش عدم مغایرت در طراحی نظام بانکی»، به ارزیابی آنها می‌پردازد. متأسفانه کسانی که از این روش برای بحث‌های بانکداری اسلامی استفاده کرده‌اند، بدون این که درباره روش عدم مغایرت بحث

۱. همان، ص ۹۵۵-۹۶۲.

۲. موسویان، سید عباس؛ میثمی، حسین، بانکداری اسلامی؛ مبانی نظری، تجارب عملی، ج ۱، ص ۲۸-۲۹.

۳. همان، ص ۷.

مستقلی نمایند و صحت این روش را اثبات کنند تنها آن را به کار بسته‌اند. البته، بعضی از محققین مانند استاد سید عباس موسویان^۱ در لابلای مباحث خود مطالبی گفته‌اند که می‌توان از آن برای اثبات حجیت این روش استفاده کرد، اما به این مطالب اکتفا نشده است و هر آنچه امکان دارد به صورت فنی و فقهی به عنوان دفاع از روش عدم مغایرت ذکر شود، بیان شده است. بنابراین، بعضی از استدلال‌ها به تبیین خود نویسنده می‌باشد. بنابراین، روش این نوشتار بر این اساس است: ادله‌ای که می‌توان برای حجیت روش عدم مغایرت و امکان اسناد محصول آن به شارع اقامه کرد، ذکر خواهد شد و پس از بیان هر دلیل، به نقد آن خواهد پرداخت.

البته، قابل ذکر است که بعضی از نقدها ناظر به مباحث صرف فقهی-اصولی است و برخی دیگر ناظر به اجرای این روش و با توجه به شرایط اجتماعی جامعه ایران است. البته، در مرحله اجرا نیز تحقق عناوین فقهی را دنبال کرده و با نگاه فقهی به مسئله اجرا می‌نگرد.

بررسی ادله مشروعیت اکتفا به روش عدم مغایرت

چند دلیل اصلی، برای روش عدم مغایرت، می‌توان استفاده کرد که به بررسی و ارزیابی آنها خواهیم پرداخت: (۱) استفاده از ادله لفظی برای اجزاء نظام؛ (۲) استفاده از اختیارات ولی فقیه؛ (۳) امضایی بودن روش اسلام نسبت به شیوه‌های عقلایی؛ (۴) اضطرار تدریجی بودن احکام اجتماعی. در ادامه، هر یک از این ادله - به اختصار - بررسی می‌شود.

دلیل اول: استفاده از ادله لفظی برای اجزاء نظام

نخستین دلیلی که برای مشروعیت این روش می‌توان به آن تمسک جست، استفاده از ادله لفظی برای اجزاء نظام بانکی است. بر این اساس، اگر مغایرت عقود و ابزارهایی که در بانک استفاده شده است با شرع احراز نشود، در صورتی مصداق یکی از عقود خاص شرعی باشد، به دلیل خاص آن عقد می‌توان شرعیت آن را به عنوان انطباق با شرع پذیرفت. اگر مصداق عقد خاصی نباشد، می‌توان به ادله لفظی مطلق یا عام تمسک

۱. همان، ص ۵-۸.

کرد و انطباق آن را با شرع احراز کرد. همیشه عمومات یا اطلاقاتی وجود دارند که شامل معاملات می‌شوند که بین عرف و عقلا شکل می‌گیرند. عموماتی همانند «احل الله البيع، اوفوا بالعقود، تجارة عن تراض». بنابراین، تا مخصص یا مقیدی وجود نداشته باشد، ابزار به کار رفته، مصداق آن عمومات و اطلاقات بوده و محکوم به صحت خواهند بود.^۱ از طرف دیگر، می‌توان در صورت جهل به حکم و عدم امکان دسترسی به آن از طریق معتبر، با مراجعه به اصول عملیه به‌ویژه با اصالة البرائة شرعی بودن آن را اثبات کرد. بنا بر مقتضای این اصل اگر مکلف نسبت به هر الزام تکلیفی (تحریمی یا وجوبی) شک داشته باشد، اصل برائت از آن تکلیف جاری می‌شود و نتیجه آن این است که در مقابل آن تکلیف مشکوک، هیچ مسئولیتی ندارد.^۲ به طور مثال در این بحث، اگر شک شود در معاملات بانکی می‌توان از «مراجه بانکی» استفاده نمود یا خیر؟ و آیا مردم می‌توانند با بانک‌ها چنان معامله‌ای را انجام دهند؟ اصل برائت از حرمت آن معامله جاری می‌شود.

ملاحظات ناظر به دلیل اول

عدم کفایت انطباق احکام جزئی

رفتارها و روابطی که در طراحی بانک از طریق روش عدم مغایرت به‌کار گرفته می‌شود و در صحنه اقتصادی محقق می‌شوند، به صورت منفصل و جدا از هم نخواهند بود، بلکه شبکه‌ای از رفتارها و روابط بانکی به عنوان موضوعات بانکی که هر یک حکم جداگانه‌ای دارند، در خارج به صورت یک ساختار بانکی تلقی می‌شوند. بانک مرکزی، شبکه بانکی، نهادهای قانونی، نظارتی، کنترلی، رگولاتوری، نظامات حسابداری و حسابرسی و مالیاتی، ثبت، دولت و زیرساخت‌های نرم افزاری، و همچنین ساز و کار تعیین قیمت در کنار نوع خاص سپرده‌ها، انواع تسهیلات، همچنین شیوه ضمانت‌ها و جریمه تأخیر، شیوه خاص خدمات پولی و ... در نظام بانکداری متعارف مجموعه‌ای به هم پیوسته را تشکیل می‌دهند که نظام تأمین مالی متناسب با نظام سرمایه‌داری را تشکیل می‌دهد. این مجموعه رفتارها و روابط بانکی، ممکن است آثار فراوان دیگری

۱. نک: یوسفی، احمد علی؛ مادرشاهی، محمد، «تحلیل فقهی مبنای عدم مغایرت در تصویب قوانین اقتصادی».

۲. موسوی خمینی، سید روح الله (امام خمینی)، تهذیب الاصول، ج ۲، ص ۲۰۶.

غیر از آثار هر یک از رفتارها و روابط اقتصادی داشته باشند، در نتیجه، عناوین فقهی دیگری بر آنها مترتب شود که حکم فقهی آنها متفاوت باشند.

برای مثال، در نظام بانکی متعارف - که جهت تأمین مالی نظام سرمایه‌داری شکل گرفته است - رفتارها و روابط هدفمندی به وجود آمده است که آثار اجتماعی خاصی را به دنبال دارد. تمرکز ثروت، خلق پول تجاری، فاصله طبقاتی، تداول ثروت بین اغنیاء، از بین رفتن عدالت اجتماعی و ... از اموری است که لازمه این نوع نظام بانکی است.

متأسفانه در روش عدم مغایرت با عدم توجه به این نکته، تنها به بررسی حکم «اجزاء» بسنده می‌شود؛ اگر چه تک تک اجزاء ممکن است به صورت مجزاً تحت یکی از عمومات قرار گیرند و شرعی تلقی شوند، اما این احتمال وجود دارد که مجموعه آنها عنوان دیگری پیدا کند و حکم دیگری از شریعت طلب نماید.^۱ بنابراین، نمی‌توان محصول این روش را تأیید کرد و به اسلام انتساب داد.

همچنین باید به این نکته توجه کرد که غیر از عنوانی که بر روی مجموعه به عنوان یک کل منسجم می‌آید، گاهی خود اجزاء نیز وقتی در یک نظام خاص پیاده می‌شود، حکم متفاوتی نسبت به جایی که به صورت مستقل به کار گرفته می‌شود، داشته باشد. برای مثال، در فروش اسکناس به کمتر یا بیشتر - بنا بر نظر بسیاری از مراجع - از آنجا که اسکناس، کالای معدود است، ربای معاملی در آن جاری نیست و افراد برای مثال، می‌توانند اسکناس کهنه را به کمتر نسبت به اسکناس نو خرید و فروش نمایند، اما اگر بخواهد همین عمل در نظام بانکی قرار گیرد، جایز نیست؛ به این صورت که بانک به جای این که وام و تسهیلات را در قالب قرض یا عقود دیگر در اختیار مشتری قرار دهد به او ۱۰۰ میلیون تومان حال در مقابل ۱۲۰ میلیون تومان زمان دار بفروشد.^۲

بنابراین، به نظر می‌رسد محققین اقتصاد اسلامی به شبکه موضوعات ایجاد شده در عرصه اقتصادی باید به عنوان یک موضوع جدید بنگرند و آثار و پیامدهای آن را ملاحظه نمایند و چه بسا ممکن است این شبکه موضوعی، حکمی غیر از احکام هر یک از رفتارها و روابط اقتصادی داشته باشد. استناد حکم این «مجموعه» به شارع، غیر

۱. عناوین ذکر شده صرفاً مثال هستند و این نوشتار فعلاً در مقام اثبات یا رد آن نیست.

۲. نک: یوسفی، احمدعلی، حکم فقهی خرید و فروش اسکناس، ص ۵۴.

از استناد حکم «عناصر» آن به شارع است. ممکن است یک فعل وقتی تجزیه می‌شود، حکم اجزای آن با حکم مرکب، متفاوت باشد؛ مانند حکم رقص که مجموعه حرکاتی است که هر کدام از آن حرکات، حکم حرمت را ندارند و یا ممکن است چند عنصر که مباح باشند، اما ترکیب آنها، عنوان مُسکر یا ضرر را ایجاد نماید. همچنین حکم جزء در یک مجموعه ممکن است غیر از حکم همان جزء در ضمن یک مجموعه دیگر باشد. بنابراین، صرف این که عمومات بر رفتارها و روابط فردی در عرصه اقتصادی منطبق شوند، نمی‌توان دلیل بر صحت مجموعه آنها که کارکردی غیر از تک‌تک آنها دارد، باشد، بلکه باید حکم «کل» را «بما هو کل» از ادله استخراج کرد تا بتوان حکم به شرعیت مجموعه قوانین داد.

قوانین منشأ تعطیلی سنت، مشروع نیستند.

یکی از امور مهم در تصویب قوانین آن است که اگر اجرای قوانین مصوّب به ظاهر مطابق با موازین فقهی، منشأ تعطیلی سنتی از سنت‌های الهی یا اعراض از آن شود، اجرای آن قوانین جایز نیست. توجه به این نکته ضروریست که از روایات و تعابیر فقها استفاده می‌شود که مقصود از سنت، شامل امور غیر الزامی مثل انجام مستحب یا ترک مکروه نیز می‌شود.^۱ مقصود از ترک سنت نیز یکبار ترک کردن مستحب نیست^۲ و شارحین حدیث نیز همین را فهمیده‌اند.^۳ همچنین ترک السنّة اعم است و مطلق تعطیل شدن سنت را در برمی‌گیرد و شامل فعل حکومت نیز می‌شود؛ به‌گونه‌ای که کاری کند که در جامعه سنتی تعطیل گردد.^۴ به عبارت دیگر، منظور از ترک السنّة که در روایات از آن به «موبقات و مهلکات» تعبیر شده است،^۵ نتیجه فعل است و این که

۱. فیض کاشانی، محمد محسن، الوافی، ج ۱، ص ۳۰۲.

۲. نک: مجلسی، محمد باقر، ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، ج ۳، ص ۳۳۱.

۳. نک: عاملی، ابو جعفر محمد بن حسن، استقصاء الاعتبار فی شرح الاستبصار، ج ۴، ص ۱۲؛ فیض کاشانی،

ملا محمد محسن، معتصم الشیعة فی أحكام الشریعة، ج ۱، ص ۲۱۱.

۴. بلکه درباره حکومت به طریق اولی مطرح است؛ چون همانگونه که خواهد آمد وظیفه حکومت احیای سنت است.

۵. روایاتی مانند: «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيْعٍ عَنْ حَنَانٍ قَالَ: سَأَلَ عَمْرُو بْنُ حُرَيْثٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَأَنَا جَالِسٌ... جُعِلَتْ فِدَاكَ وَإِنْ كُنْتُ أَقْوَى عَلَى أَكْثَرٍ مِنْ هَذَا يُعَذِّبُنِي اللَّهُ عَلَى كَثْرَةِ الصَّلَاةِ.

فَقَالَ لَا وَ لَكِنْ يُعَذِّبُ عَلَى تَرْكِ السُّنَّةِ» (العاملی، محمد بن الحسن، (شیخ حرّ عاملی)، وسائل الشیعة، ج ۴،

سنت در جامعه یا نزد شخصی تعطیل شود.^۱

بنابراین، اگر نهادی همانند بانک که از پدیده‌های نظام اقتصادی سرمایه‌داری است، با روش عدم مغایرت، با مقداری جرح و تعدیل بر اساس مجموعه قوانینی منطبق با ظواهر فقهی تأیید شود، اما نتیجه کارکرد آن ترک یا اعراض از برخی سنن اسلامی مسلم شود، جایز نیست. به عبارت دیگر، اگر طرحی به صورت کلی سبب تعطیل سنت شود اگر چه در عنوان اولیه خود منطبق با عمومات باشد، نمی‌توان حکم به صحت و شرعیت آن داد. برای مثال، اگر با روش عدم مغایرت با تعدیلاتی بانک‌ها و دیگر ساختارهای اقتصادی نظام سرمایه‌داری همانند بازار بورس، کار و ... را در جامعه نهادینه کنیم که هر یک از قوانین آنها از نظر عمومات مشکلی نداشته باشند، اما همه یا اغلب آثار غیر مشروع آنها را داشته باشند که از آن جمله جلوگیری از اصطناع معروف بین مردم باشد، این اقدام جزء مصادیق تعطیل سنت خواهد بود. اگر بررسی دقیق آماری صورت گیرد، معلوم خواهد شد که بسیاری از سنن و آداب اسلامی تجارت و فعالیت‌های اقتصادی با نهادینه شدن نهادهای پولی و سرمایه‌ای نظام اقتصادی سرمایه‌داری در جامعه تعطیل شده یا در حال تعطیل شدن است. به عنوان مثال، دادن قرض‌الحسنه یکی از سنن الهی است که بسیار مورد تأکید آیات و روایات است. در سال‌های اولیه بانکداری غیر ربوی در جمهوری اسلامی ایران سهم سپرده‌های قرض‌الحسنه نسبت به کل سپرده‌ها از ۲۵ درصد به تدریج کاهش یافته و طی چند سال منتهی به ۱۳۸۵ در حدود ۱۰ درصد رسید. از سوی دیگر، سهم تسهیلات قرض‌الحسنه از کل تسهیلات پرداختی نظام بانکی به طور میانگین ۶ درصد بوده است.^۲

ص ۴۷). همچنین: «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنِ زُرَّارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام ... وَإِنَّمَا هَذَا كُلُّهُ تَطَوُّعٌ وَ لَيْسَ بِمَفْرُوضٍ إِنَّ تَارِكَ الْفَرِيضَةِ كَافِرٌ. وَإِنَّ تَارِكَ هَذَا لَيْسَ بِكَافِرٍ وَ لَكِنَّهَا مَعْصِيَةٌ لِأَنَّهُ يُسْتَحَبُّ إِذَا عَمِلَ الرَّجُلُ عَمَلًا مِنَ الْخَيْرِ أَنْ يَدُومَ عَلَيْهِ» (العاملی، محمد بن الحسن، (شیخ حرّ عاملی)، وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۵۹). و همچنین «عَنْهُ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ أَبِيهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: ثَلَاثٌ مُؤَبَّاتٌ نَكْتُ الصَّفَقَةَ وَ تَرَكْتُ الشُّنَّةَ وَ فَرَأَى الْجَمَاعَةَ» (برقی، احمد بن محمد بن خالد، محاسن، ج ۱، ص ۲۲۰) و روایات دیگر در این زمینه.

۱. برای اطلاع بیشتر، نک: یوسفی، احمد علی؛ مادرشاهی محمد، «بررسی فقهی تصویب و اجرای قوانین منجر به تعطیلی سنت‌های اسلامی و تغییر سبک زندگی» (رویکرد اقتصادی).

۲. عرب مازار عباس؛ سعید کیقبادی، «جایگاه قرض‌الحسنه در نظام بانکی ایران»، ص ۱۳.

مثال دیگری که امروزه در بسیاری از بانک‌ها کاربرد زیادی پیدا کرده است، عقد مرابحه است. عقد مرابحه در اصل به این صورت است که شخصی که کالایی خریده با اعلام قیمت اولیه، آن را با درصدی از سود معین می‌فروشد. امروزه بانک‌ها از عقد مرابحه برای اعطای تسهیلات خود استفاده می‌کنند، به این صورت که شخصی که برای دریافت تسهیلات به بانک مراجعه می‌کند با در اختیار قرار دادن پول یا کارت اعتباری به او می‌گویند کالایی که مورد نیاز است را ابتدا برای بانک به صورت نقد بخرد و سپس از طرف بانک وکیل هست که با درصد معینی از سود به صورت نسیه به خود بفروشد.^۱ در نتیجه، این شخص در نهایت مالک کالا شده و باید مبلغ اولیه که بانک داده است به همراه سودی که در فروش آن کالا به خودش وجود داشته است، به صورت اقساط، به بانک بپردازد؛ در حالی که عقد مرابحه - به شدت - کراهت دارد و ائمه اطهار علیهم‌السلام از آن اجتناب می‌کردند که روایات مختلفی بر این باب دلالت می‌کند.^۲ سید یزدی نیز در حاشیه مکاسب کراهت بیع مرابحه درصدی را به مشهور نسبت می‌دهد و می‌فرماید در مقابل قول مشهور برخی قائل به حرمت آن شده‌اند. همچنین قاضی ابن براج هم آن را صحیح ندانسته است و مستند آنها نیز روایات بوده است که مشهور آن را حمل بر کراهت و این جماعت حمل بر حرمت کرده‌اند.^۳ سید عبد‌الأعلی سبزواری نیز - در مهذب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام - مستند کراهت مرابحه را نص و اجماع می‌داند و آن را به همه اصحاب نسبت می‌دهد.^۴

عدم امکان استفاده از اصول عملیه

با فرض اینکه اصول عملیه در طراحی نظام بانکی جریان یابد، تنها حکم تکلیفی رفتارها و روابط را برمی‌دارد، اما درباره احکام وضعی آنها جاری نمی‌شود. بنابراین، اگر صحت معامله‌ای مورد تردید باشد، نمی‌توان صحت معامله را به مقتضای اصل عملی تصحیح کرد؛ در حالی که در باب معاملات - به ویژه ابزارهای نظام بانکی - مهم‌ترین

۱. موسویان، سید عباس، «کاربرد مرابحه در بانکداری بدون ربا»، ص ۴۹.

۲. العاملی، محمد بن الحسن، (شیخ حرّ عاملی)، وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۶۲-۶۳؛ مجلسی، محمد باقر، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول علیهم‌السلام، ج ۱۹، ص ۲۲۶.

۳. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، حاشیه‌المکاسب، ج ۱، ص ۷۶.

۴. سبزواری، سید عبد‌الأعلی، مهذب الأحکام، ج ۱۸، ص ۴۵.

مسئله، بحث احکام وضعی مربوط به صحت و فساد آنهاست. مقتضای اصل عملی در این نوع قوانین و معاملات فساد است؛ چون استصحاب عدم تحقق اثر جاری می‌شود که نتیجه آن فساد است. برای مثال، اگر شک شود آیا «مربحه بانکی» جزء حیل ربا به حساب می‌آید یا خیر؟^۱ در این جا مقتضای اجرای اصل عملی، فساد چنین معامله‌ای است.

همچنین اگر در استفاده از کارت‌های اعتباری، بر اساس مباحه شک شود که آیا با یک عمل (کارت کشیدن) می‌توان دو معامله را انجام داد یا خیر؟^۲ در این جا نیز، اصل فساد چنین معامله‌ای می‌باشد. بنابراین، جریان اصول عملیه نه تنها نمی‌تواند روش عدم مغایرت را تصحیح نماید، بلکه در بسیاری موارد نتیجه استفاده از اصل عملی، فساد رفتار و روابط در قالب معاملات است نه صحت آنها.

افزون بر این، که اگر چه بر اساس ادله، اصل اولی در شک در تکلیف نسبت به آحاد مکلفین براءت است، اما اصل اولی در افعال حکومت براءت نیست، بلکه احتیاط است. اگر در جواز یک عمل حکومت شک شود؛ برای مثال، شک شود که آیا حکومت می‌تواند قانون خاصی را وضع کند یا فلان نظام بانکی را در جامعه ایجاد نماید یا خیر، اصل عدم جواز جاری می‌شود.

بحث اصلی در این زمینه را باید در علم اصول فقه جست‌وجو کرد، لکن به اختصار می‌توان گفت که افزون بر این که برخی از ادله براءت - مثل «رُفِعَ عَنِ امْتِي» - تنها امت را شامل می‌شود و به سبب انصراف از حاکم، جایگاه حاکم را شامل نمی‌شود و می‌توان گفت رفتارهای حاکم در اسلام از باب اعمال ولایت است و اعمال ولایت منوط به احراز مصلحت می‌باشد. بنابراین، اگر در جواز رفتار حکومتی شک صورت گرفت - در حقیقت - به این خاطر است که شک در وجود مصالح شرعی (اهدافی که شارع

۱. با فرض این که به کارگیری حیل ربا در نظام بانکی صحیح نباشد.

۲. به طور معمول، در کارت‌های اعتباری، دارنده کارت با استفاده از اعتباری که بانک صادر کننده کارت برای وی در نظر می‌گیرد، به خرید کالا اقدام کرده و از محل اعتبار، قیمت کالا را می‌پردازد. و سپس طبق قرارداد با بانک تسویه می‌کند. برای این منظور استفاده از قرارداد مباحه پیشنهاد شده است؛ به این صورت که دارنده کارت وکیل بانک در خرید کالا برای بانک و سپس فروش از طرف بانک به خود می‌شود، مشتری به وسیله کارت کشیدن در دستگاه پوز کالا را برای بانک خریده و در همان زمان کالا را از طرف بانک به قیمت بالاتر به خود می‌فروشد (موسویان، سید عباس، «امکان سنجی کاربرد مباحه در بانکداری بدون ربا»، ص ۴۶).

مقدّس تحقّق آنها را برای جامعه لازم می‌داند) وجود دارد، طبیعی است اصل عملی سببی در این موارد، اصل عدم وجود مصلحت است که نتیجه‌اش عدم جواز چنین فعل حکومتی می‌شود.

اشکال فقهی به سبب اشکالات اجرایی

همان طور که از بیان‌های گذشته واضح شد، طراحی نظام بانکی - در حقیقت - وظیفه‌ای برای حاکمیت است. یکی از مسائلی که در فقه نظام باید مورد توجه قرار گیرد این است که اگر قانونی که حاکمیت قرار می‌دهد و یا ساختاری که در جامعه طراحی می‌کند، می‌داند با سوء استفاده بسیار مواجه می‌شود و اکثریت افراد به حرام خواهند افتاد، حق ندارد آن ساختار را اجرا کند و نمی‌تواند بگوید قانون نظام مشکلی ندارد و تنها مشکل در ناحیه اجرا است.^۱

به عبارت دیگر، در فقه فردی با فقه نظام تفاوت ویژه‌ای در این زمینه وجود دارد. در فقه فردی، چون تنها با یک نفر ارتباط دارد یا موضوع برای او محقق است و یا محقق نیست. اما در فقه نظام چون با افراد یک جامعه به صورت یک کل ارتباط دارد، ممکن است یک موضوع برای یک عده محقق باشد و برای عده دیگر محقق نباشد. حال اگر یک قانون یا ساختار برای همه بخواهد اجرا شود، در این جا توجه به این که چقدر این قانون در جامعه صحیح اجرا می‌شود، مهم می‌نماید.

برای مثال، یکی از احکام فقه نظام این است که «ترویج امری که از آن استفاده حرام می‌شود، جایز نیست». گاهی واضح است که برای مثال، از هروئین تنها استفاده حرام می‌شود و در اینجا قطعاً ترویج آن در جامعه صحیح نیست و گاه احراز می‌شود که تنها از هروئین استفاده حلال (در امور پزشکی) می‌شود. در اینجا قطعاً ترویج آن اشکال ندارد، اما گاه با استقراء دقیق مشخص می‌شود که اکثر استعمال‌های هروئین در حرام است و شمار اندکی نیز استفاده حلال از آن می‌کنند. در اینجا آیا می‌توان گفت ترویج

۱. اگر چه بحث از اینکه حاکم ضامن اجرای احکام در جامعه است بحث مستقلاً می‌طلبد، اما به اجمال می‌توان به ادله‌ای اشاره کرد که دلالت می‌کند بر این که از وظائف حاکمیت احیای سنت‌های الهی در جامعه است؛ مانند «فَأَنَّا أَسْتَهْدِي اللَّهَ بِهُدَاهُ وَأَسْتَعِينُهُ عَلَى التَّقْوَى أَلَا وَإِنَّ لَكُمْ عَلَيْنَا الْعَمَلَ بِكِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ وَالْقِيَامَ بِحَقِّهِ وَإِحْيَاءَ سُنَّتِهِ وَالنُّصْحَ لَكُمْ بِالْمَغِيبِ وَالْمُشْهَدَ وَبِاللَّهِ نَسْتَعِينُ عَلَى ذَلِكَ وَهُوَ حَسْبُنَا وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» (مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۲۸، ص ۸۹).

هروئین در جامعه از جانب حکومت جایز است؟ یا این که باید در قانون اصل را بر منع گذاشت، جز مواردی که احراز شود در مصرف حلال استفاده می‌شود؟

متأسفانه نظام بانکی با روش عدم مغایرت اگر چه تلاش کرده تا از نگاه قوانین تا حد زیادی آثار ربا را از بین ببرد، اما از آنجا که ساختار کنونی حفظ شده است و افراد به دنبال سود حداکثری مقطوع خود بوده و کاری به این که با این پول چه کاری صورت می‌گیرد، ندارند و به شدت ضوری سازی صورت می‌گیرد^۱ و منجر به ربا می‌شود؛ تا جایی که یقین حاصل می‌شود بسیاری از روابط اقتصادی در بانک‌ها منجر به ربا می‌شود.^۲ قطعاً در این صورت، طراحی چنین نظامی که منجر به وقوع ربای گسترده در جامعه می‌شود، نمی‌تواند صحیح باشد؛ به ویژه وقتی توجه شود که نوع ساختاری که حاکمیت به وجود آورده است در به وجود آمدن این مشکل و معضل تأثیرگذار بوده است.

دلیل دوم: اکتفا به روش عدم مغایرت با استفاده از اختیارات ولایت فقیه

با فرض این که با استفاده از ادله لفظی نمی‌توان روش عدم مغایرت را اثبات کرد و همچنین اصول عملیه خلاف آن را ثابت می‌کنند، می‌توان به وسیله ادله ولایت فقیه چنین روشی را صحیح و شرعی دانست؛ زیرا به اطلاق مقتضای کریمه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» ولی فقیه حق قانونگذاری خواهد داشت.^۳ این اطلاق به‌گونه‌ای است که همه مواردی که فقیه لازم بداند را شامل می‌شود. طبیعی است که طراحی و اجرای نظام بانکی به عنوان یکی از مهم‌ترین اجزای نظام اقتصادی از وظایف حاکمیت اسلامی است و ولی فقیه می‌تواند با تکیه بر اختیار قانونی خود به این مهم اقدام نماید. تنها چیزی که می‌تواند مانع این اطلاق شود، ادله‌ای است که اطاعت از هیچ مخلوقی را در مقابل خالق جایز نمی‌شمارد؛ «لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ»^۴. بر این اساس، اگر احراز شد که وضع یا اجرای قانونی معصیت خداوند متعال است،

۱. موسویان، سید عباس، «نقد و بررسی بانکداری بدون ربا»، ص ۱۳۴؛ همچنین جمعی از علما و اقتصاددانان اقتصاد اسلامی، در ایکننا: <http://iqna.ir/fa/news/۳۷۵۱۰۶۷> تاریخ انتشار: ۰۷ مهر ۱۳۹۷

۲. موسویان، سید عباس؛ میثمی، حسین، «تجربه بانکداری بدون ربا در ایران»، ص ۱۶۷.

۳. غروی نائینی، میرزا محمد حسین، تنبیه الأمة و تزیه الملة، ص ۱۳۵.

۴. العاملی، محمد بن الحسن، (شیخ حرّ عاملی)، وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۱۷۴.

از اطلاق آیه کریمه خارج شده و حق قانونگذاری در آن زمینه وجود نخواهد داشت، اما اگر احراز نشد که این قانون خلاف حکم الهی است، هیچ مشکلی برای تصویب آن نخواهد بود و عدم مغایرت کافی است و اگر این دلیل نیز پذیرفته نشود و دست از ادله کوتاه باشد - به دلیل شک در صحت این نوع قانونگذاری - می‌توان اصل برائت جاری کرد و ادعا داشت که حکومت در تصویب این نوع از قوانین معذور است و به ظاهر، این شیوه قانونگذاری محذوری در بر ندارد.

ملاحظات ناظر به دلیل دوم

توجه به مصلحت اسلامی به عنوان موضوع ولایت فقیه

باید توجه داشت صرف مباح بودن یک کار، دلیل بر جواز اعمال ولایت نیست و شرط اعمال ولایت - همان طور که فقها تصریح کرده‌اند - احراز مصلحت است.^۱ ممکن است کاری مباح و یا عقدی جایز باشد، اما به مصلحت جامعه و بر اساس اهدافی که اسلام برای آن جامعه ترسیم کرده، نباشد که در این صورت، حاکم جامعه باید مصالح اسلامی و اصولی که در نظام اقتصادی اسلام به آن توجه شده است مد نظر گرفته و سپس به طراحی نظام بانکی اقدام نماید.

برای مثال، ممکن است به کارگیری عقود با بازدهی ثابت - از نظر فقهی - حلال باشد، اما از آنجا که این نوع عقود نظام پولی را از نظام واقعی اقتصاد جدا می‌کند، مشکلات فراوانی برای جامعه به بار می‌آورد؛ زیرا در شرایط رونق اقتصادی یا تورمی، افراد - تحت تأثیر جو عمومی - اقدام به گرفتن تسهیلات با نرخ بهره‌های بالا کرده و سرمایه‌گذاری می‌کنند و بعد از ورود اقتصاد به دوره رکود، بدون حمایت می‌شوند. از

۱. در مسئله اعتبار مصلحت در ولایت غیر پدر و جد، قول اکثر فقها اعتبار مصلحت در اعمال ولایت است و حتی در مفتاح الکرامه آمده است که «انّه اجماعی» (عاملی، سید جواد بن محمد، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامة، ج ۴، ص ۲۱۷). در کتاب الحجر تذکره نیز آمده است «انه اتفافی بین المسلمین» (عاملی در مفتاح الکرامه، ج ۵، ص ۲۶۰ از کتاب علامه چنین استظهار کرده است. همچنین، نک: علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، تذکره الفقهاء، ج ۱۴، ص ۲۴۵). یعنی نه فقط شیعیان بلکه همه مسلمین بر این مسئله اتفاق دارند، بلکه شیخ طوسی (طوسی، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الإمامیه، ج ۲، ص ۲۰۰) و ابن ادریس حلی (حلی، محمد بن منصور بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۱، ص ۴۴۱) حتی در آب و جد نیز ملاحظه غبطه را معتبر می‌دانند.

یک سو باید بهره‌ای را که بدون ارتباط با بازدهی سرمایه در شرایط کنونی متعهد شده‌اند، بپردازند و از سوی دیگر به فکر پیدا کردن بازاری برای فروش کالاهای انبار شده باشند. اینجاست که به ناچار تن به ورشکستگی می‌دهند و به دنبال خود مؤسساتی را که وام و اعتبار در اختیار آنان قرار داده بودند، مسئله دار می‌سازند و در نهایت نیز کل اقتصاد را وارد به حرام مالی می‌کنند. همچنان که در طرف مقابل، وقتی بانک‌ها - در دوره رکود - منابع مالی سپرده‌گذاران را با بهره‌های اندک و در قالب اعتبارات بلند مدت در اختیار بنگاه‌ها می‌گذارند، بعد از سپری شدن دوره رکود احساس می‌کنند متاع خود را ارزان فروخته‌اند و این امر موجب می‌شود تا غالباً با احتیاط اقدام کرده و از اعطای تسهیلات بلند مدت خودداری کنند.

عدم کفایت اکتفا به احکام جزئی

رفتارها و روابط در عرصه اقتصادی که از طریق عدم مغایرت در طراحی نظام بانکی مجاز یا لازم شمرده می‌شوند، اگر در صحنه اقتصادی محقق شوند، به صورت منفصل و جدا از هم نخواهند بود، بلکه شبکه‌ای از رفتارها و روابط اقتصادی به عنوان موضوعات اقتصادی که هر یک حکم جداگانه‌ای دارند در خارج به صورت یک ساختار اقتصادی تلقی می‌شوند. این مجموعه رفتارها و روابط اقتصادی قانونی که به صورت شبکه‌ای در عرصه اقتصادی محقق می‌شوند، ممکن است آثار فراوان دیگری غیر از آثار هر یک از رفتارها و روابط اقتصادی داشته باشند، در نتیجه، عناوین دیگری بر آنها مترتب شود که حکم فقهی آنها متفاوت باشند. طبیعی است که ولی فقیه نمی‌تواند بدون در نظر گرفتن عناوین شرعی که بر ساختار بانک و یا اصول کلی آن مترتب می‌شود، آن را تجویز نماید. در طراحی نظام بانکی به روش عدم مغایرت، معمولاً به این مسئله مهم توجه نمی‌شود و بررسی لازم درباره آن صورت نمی‌گیرد.

تفاوت مسئله قانونگذاری و بررسی علمی

ممکن است ولی فقیه با توجه به این که جامعه بدون قانون نمی‌شود و نمی‌تواند معطل بماند تا بررسی‌های علمی صورت بگیرد، به روش عدم مغایرت عمل کند، به این معنا که قوانین و نظام‌های اجتماعی و همه مسائل بانکی که در دنیا وجود دارد را با بررسی ابتدایی و به صورت جزءنگر با شرع تطبیق دهد تا کفایت‌های حداقلی را برای اجرا در

جامعه به دست آورد،^۱ اما این دلیل نمی‌شود که در مسائل علمی به این اکتفا شود. به عبارت دیگر، استفاده ولی فقیه از این روش ممکن است بر مبنای اضطرار توجیه شود، اما به هیچ عنوان وظیفه حوزه‌های علمیه و اندیشمندان مسلمان را - به ویژه پس از گذشت چهار دهه از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و امکان اجرای نظام‌های اسلامی - توجیه نمی‌کند.

دلیل سوم: امضایی بودن اسلام نسبت به شیوه‌های عقلایی

برخی از اندیشمندان برای اثبات روش خود به عقلایی بودن روش‌های بانکداری و تأیید عقل توسط اسلام تکیه کرده‌اند.^۲ یکی از راهکارهایی که می‌توان به وسیله آن حجیت روش عدم مغایرت را در طراحی نظام بانکی اثبات کرد این است که توجه شود که ساختارها، قوانین و قواعدی که در نظام بانکی به کار گرفته شده‌اند، قوانینی هستند که عقلای عالم برای تنظیم زندگانی خود قرار داده‌اند و عقل - به عنوان یکی از منابع دینی در فقه - محترم شمرده شده است. لازمه این نگرش - در حوزه بانکداری و مالی اسلامی - این است که نباید تصور کرد تمام مباحث بانکداری اسلامی را باید منحصرأً از منابع نقلی استخراج کرد، بلکه یافته‌های مبتنی بر عقل و به طور مشخص در نظام بانکی متعارف - چه در حوزه نظری و چه در حوزه عملی و اجرایی که با ضوابط شرعی تعارض ندارد - از مشروعیت و حجیت برخوردارند.^۳

این استدلال از دو راه می‌تواند حجیت روش عدم مغایرت را ثابت کند:

۱. ادعا شود مسائلی که عقلا در بانکداری متعارف به دست آورده‌اند، همه از احکام «قطعی» عقل عملی‌اند و چون حکم قطعی عقل حجّت است و جزء منابع مشروع معرفت - در تفکر شیعی - به حساب می‌آید، حجّت بوده و می‌توان به شریعت نسبت داد.
۲. این مسائل از احکام قطعی عقل نیستند، اما از مسائلی هستند که سیره عقلا بر آن شکل گرفته است و این سیره عقلا، اگر چه در زمان معصوم نبوده است تا بتوان امضای معصومین را احراز کرد، اما مقتضای عقل عملی است و اگر این سیره‌ها

۱. نک: صدر، سید محمد باقر، البنك اللابوی، ص ۵-۹.

۲. موسویان، سید عباس؛ میثمی، حسین، بانکداری اسلامی مبانی نظری - تجارب عملی، ج ۱، ص ۲۸.

۳. همان، ص ۲۸.

نباشند، اختلال نظام عقلا رخ می‌دهد^۱ و هیچ انسانی بالفطره نمی‌تواند آن را رد کند^۲ و از آنجا که شارع نیز از عقلا و بلکه رئیس عقلاست، آن را امضاء کرده است.^۳

به طور کلی شیوه شارع در امور اجتماعی و به ویژه مسائل اقتصادی، شیوه امضایی است؛ نه تأسیسی. البته، واضح است که مشهور فقها و اصولیین سیره‌های عقلائیه را ذاتاً حجّت نمی‌دانند و برای حجّیت آنها، رضایت شارع به آن سیره‌ها را لازم می‌دانند؛ رضایتی که با دو قید احراز می‌شود: الف) اثبات عدم ردع از سوی شارع؛ ب) معاصرت سیره با معصوم.^۴

ملاحظات ناظر به دلیل سوم

تفاوت بین حکم عقل و سیره عقلا

ظاهر استدلالی که از اندیشمندان ذکر شد، این است که ساختار کنونی بانک، حکم عقل است و نه سیره عقلا^۵ و طبیعتاً باید ادعای حکم قطعی برای این مسئله داشته باشند تا بتوانند ادعای حجّیت آن را بکنند؛ زیرا در جای خود ثابت شده است حکم ظنی عقل حجّت نیست^۶ و شریعت از پیروی کردن از آن به شدّت منع کرده است.^۷

با توجه به اختلافاتی که نزد خود اندیشمندان غربی درباره بانک و ساختار کنونی آن وجود دارد و همچنین اشکالاتی که بسیاری از اندیشمندان مسلمان به این سیستم گرفته‌اند، بعید است کسی بتواند ادعای حکم قطعی عقل را در این زمینه داشته باشد و ظاهراً برای این نویسندگان خلطی بین حکم عقل و سیره عقلا صورت گرفته است. بنابراین، باید ادعا کرد از آنجا که نظام کنونی بانکداری مبتنی بر سیره عقلا می‌باشد، حجّت است. در ادامه، این ادعا را بررسی می‌کنیم.

۱. نک: انصاری، مرتضی (شیخ انصاری)، مطرح الانظار، ص ۲۴۹؛ مظفر، محمد رضا، أصول الفقه، ج ۲، ص ۹۱؛ موسوی خمینی، سید روح الله (امام خمینی)، الرسائل، ج ۲، ص ۱۲۳.
۲. نک: طباطبایی، سید محمد حسین، حاشیه الكفاية، ج ۲، ص ۲۰۵.
۳. نک: غروی اصفهانی، محمد حسین، نهاية الدراية في شرح الكفاية، ج ۳، ص ۳۳۵ - ۳۳۶.
۴. صدر، سید محمد باقر، دروس في علم الأصول، ج ۱، ص ۲۷۸.
۵. زیرا تعبیر ایشان این است که «عقل»، منبع شناخت به حساب می‌آید.
۶. «وَمَا يَتَّبِعْ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يَغْنَى مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ» (سوره یونس، آیه ۳۶).
۷. آخوند خراسانی، محمد کاظم، کفاية الاصول، ص ۲۷۵.

اشکالات به استفاده از سیره عقلا

۱. امکان وجود بدیل برای سیره عقلائی

ممکن است چنین ادعا شود: سیره عقلا در زمینه بانکداری حجّت است؛ چون بدون این سیره، اختلال نظام رخ می‌دهد؛ به‌ویژه با توجه به جایگاه خاصی که نظام بانکی در اقتصاد کنونی پیدا کرده است و شارع مقدّس راضی به اختلال نظام نیست، اما این مسئله دلیل بر حجّیت این ساختار از بانکداری نمی‌شود؛ زیرا اگر چه عدم وجود بانک، نظام اجتماعی را با اختلال مواجه می‌کند، اما این بدان معنا نیست که این ساختار موجود، تنها ساختاری است که می‌تواند از اختلال نظام جلوگیری کند و تنها راه انحصاری در این زمینه است. شاید ساختار و نظام‌های بانکی بدیلی وجود داشته باشد که در صورت اجرای آنها نیز اختلال نظام رخ نمی‌دهد و شارع مقدّس راضی به اجرای آن ساختارهاست و از ساختار موجود رضایت خاطر ندارد.

۲. اختلال نظام نسبت به سبک زندگی خاص

برخی رفتارها برای بقای انسان ضرورت دارند، مانند خوردن و آشامیدن، و برخی برای تشکیل و بقای حیات اجتماعی او ضروری‌اند، مانند حجّیت ظواهر و اعتماد به خبر ثقه و قاعده‌ی ید، اما برخی رفتارها و نهادها برای سبک زندگی خاصی طراحی شده‌اند و برای آن سبک زندگی ضروری می‌نمایند. ممکن است یک نظام و ساختار خاص برای یک نوع سبک زندگی ضروری باشد، اما برای سبک زندگی دیگر ضروری نباشد.

به عبارت دیگر، عقلا هدفی را برای زندگی خود در نظر می‌گیرند و برای رسیدن به آن هدف ایزاری طراحی می‌کنند که آن ابزار لوازمی دارد و سبک زندگی خاصی را ایجاد می‌کند. ممکن است آن ابزار برای تحقق چنین سبک زندگی‌ای ضرورت داشته باشد، اما برای سبک زندگی دیگر - به خاطر تحقق آن لوازم - نه تنها ضروری نباشد، بلکه مضر باشد. سؤال این است که منظور از حفظ نظام، در کدام یک سبک‌های زندگی است؟ روشن است که بانک در نظام سرمایه‌سالار غربی و برای حفظ آن سبک از زندگی طراحی و اجرا شده است. حال، آیا می‌توان به صرف اینکه یک سیره‌ای از اختلال سبک زندگی غربی جلوگیری می‌کند، حجّیت آن را از نظر شرعی ثابت کرد؟ و آیا می‌تواند مبنایی برای روش عدم مغایرت قرار گیرد؟



۳. عدم دلالت رئیس العقلا بودن شارع بر امضاء

صرف این که شارع مقدّس عاقل و بلکه رئیس عقلاست، دلیل بر حجّیت هر گونه سیره عقلائیة نمی شود و احتمال اینکه عقلا در این باره اشتباه کرده باشند، وجود دارد و اتفاقاً اینکه شارع مقدّس عاقل ترین عقلاست، منشأ این می شود که سیره آنها را امضاء نکند؛ زیرا عاقل تر در بسیاری از مواقع می تواند خطای شخص عاقل را تشخیص دهد و به نکته هایی توجه دارد که او را از قبول سیره عقلا باز می دارد؛^۱ به ویژه اگر دقت شود که بسیاری از اموری که عقلا انجام می دهند ممکن است ناشی از عقل محض آنها نباشد، بلکه بسیاری از انفعالات، عواطف، حُب دنیا و تکاثر در آن و یا حتی تأثیرگذاری زورمندان در ایجاد آن تأثیرگذار باشند. بنابراین، چگونه صرف اینکه شارع سید العقلا و عاقل ترین آنهاست، می تواند دلیل بر موافقتش با آنها باشد؟^۲

امضاء نسبت به ابزارها؛ نه اهداف و ساختارها

این که ادعا شده است سیره شارع مقدّس در امور اجتماعی و به ویژه امور اقتصادی بر امضاء رفتارها و قراردادهای عقلائی است، کلام دقیقی نیست؛ زیرا شارع نسبت به اصول، اهداف و جهت گیری ها و به تبع آن ساختاری که باید به آن اهداف رسید، تأسیسی است و اصول و اهداف مخصوص خود را دنبال می کند. بله برای رسیدن به این اصول و اهداف سعی می کند از ابزارهایی که نزد عقلا کاربرد دارد، استفاده کند؛ مگر این که یک ابزار خاص مانع رسیدن به آن اهداف شود و خود غالباً دست به ابزارسازی نمی زند. پس شارع در مبانی، اهداف، اصول و ساختار نظام اقتصادی تأسیسی است، اما در ابزارها امضایی است. متأسفانه در روش عدم مغایرت، دقیقاً بر عکس این سیره عمل شده است؛ اهداف، نظام و ساختار از عقلا گرفته شده و سعی شده تا بر اساس ضوابط فقه برای آن اهداف و نظام ابزار تولید شود. این روش، دقیقاً بر خلاف روش اسلام در برخورد با مسائل اجتماعی است و شاید بتوان ادعا کرد که شارع مقدّس هیچ کجا دست به ابزارسازی نزده است.

۱. صدر، سید محمد باقر، مباحث الأصول، ج ۲، ص ۱۲۹.

۲. همان، ص ۱۲۸.

دلیل چهارم: اضطرار تدریجی بودن احکام اجتماعی

برخی از اندیشمندان - به رغم اعتراف به این نکته که روش عدم مغایرت نمی‌تواند تمامی آثار مطلوب از نظام بانکی اسلامی را نمایان کند - استفاده از این روش را در شرایط کنونی ضروری و مفید می‌دانند. موسویان و میثمی در مقاله «نظریه تکاملی بانکداری اسلامی از توجیه بهره بانکی تا نظام‌سازی الگوی ایده‌آل»^۱ در عین اعتقاد به لزوم طراحی بانک به عنوان جزئی از نظام کلان اقتصادی اسلام، و با اعتقاد به این که نتیجه آرمانی و ایده‌آل از آموزه‌های اقتصادی اسلام زمانی به دست می‌آید که همه ارکان و عناصر جامعه اسلامی - اعم از نظام سیاسی، اجتماعی، حقوقی، فرهنگی، اخلاقی و اقتصادی - بر اساس خواست شریعت طراحی و نهادینه شوند، معتقدند که - در شرایط کنونی - باید از همین روش عدم مغایرت استفاده کرد و نخست باید ربا را از جامعه حذف نمود و منافاتی ندارد تا زمان دسترسی به نظام بانکی مطلوب، آموزه‌های اسلام را پیاده و ربا را از جامعه حذف کنیم؛ زیرا آموزه‌های اسلامی این خاصیت را دارند که هر یک در حدّ خود آثار مطلوبی بر جای می‌گذارند.

از همین رو، پیشنهاد می‌دهند که گرچه هدف نهایی طراحی نظام‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی اسلام و طراحی نظام بانکداری اسلامی به عنوان یکی از زیر نظام‌های نظام اقتصادی اسلام است، اما روشن است که دست‌یابی به این مقصود به سادگی و در کوتاه‌مدت ناممکن است و نمی‌توان اجرای احکام اسلام را به این بهانه تعطیل کرد.

بر این اساس، برای رسیدن به مدل آرمانی و ایده‌آل یک طرح، سه مرحله عملیاتی بانکداری بدون ربا، بانکداری با تحقق دیگر ضوابط فقهی اسلام - افزون بر پرهیز و تحرّز از ربا - بانکداری اسلامی به عنوان نظام تأمین مالی در نظام اقتصادی اسلام. ارائه می‌دهد. بنا بر این دیدگاه، با توجه به ضرورت‌های اجتماعی که لازمه آن تدریج در رسیدن به آرمان‌هاست، لازم است ابتدا با روش عدم مغایرت تنها به حذف ربا از نظام بانکی اقدام کرد و سپس در راستای نیل به مراحل بالاتر تلاش کرد.

۱. نک: موسویان سید عباس؛ میثمی، حسین، «نظریه تکاملی بانکداری اسلامی از توجیه بهره بانکی تا نظام‌سازی الگوی ایده‌آل».

ملاحظات ناظر به دلیل چهارم

لزوم تصحیح جهت‌گیری‌های کلان

به نظر می‌رسد صرف این که در مسائل اجتماعی باید به تدریج عمل کرد، به تنهایی برای پرداختن علمی به این مسئله کافی نباشد. افزون بر این، این ضرورت (تدریج در مقام عمل) در ناحیه بحث‌های اجرایی است؛ نه بحث‌های علمی و متأسفانه بحث‌های علمی بیشتر به سمت روش عدم مغایرت رفته است و از طراحی نظام بانکی مطلوب فاصله گرفته است. در واقع، اگر اهداف نظام مطلوب با اهداف و آثار نظام کنونی متضاد باشند، به هیچ عنوان روش عدم مغایرت نمی‌تواند به عنوان مرحله‌ای برای رسیدن به هدف مطلوب تلقی شود.

برای مثال، یکی از آثار ساختار بانکداری کنونی ایجاد بدهکاری‌های گسترده در جامعه است؛ در حالی که بدهکار بودن جامعه امری است که در اسلام به شدت مذموم است. روش عدم مغایرت با حفظ این ساختار و لوازم آن، برای مثال، برای حل مشکل ربا از «مراجه» استفاده می‌کند؛ در حالی که همان آثار ایجاد بدهکاری‌های گسترده در جامعه موجود خواهد بود و نه تنها به سمت تحقق نظام مطلوب حرکت نشده است، بلکه با رسوخ این نوع نظام تغییر آن در آینده به شدت مشکل‌تر خواهد شد و به تعبیر روایت^۱ هر چه سرعت و تلاش در این مسیر بیشتر شود، نه تنها به هدف نزدیک‌تر نخواهیم شد، بلکه با شدت بیشتری از آن فاصله خواهیم گرفت.

عدم توجیه شرعی این روش

با استقرار نظام جمهوری اسلامی و همچنین تجربه تلخی که از روش عدم مغایرت در نظام بانکداری پیش روی جامعه وجود دارد، تشنگی خاصی برای ارائه نظام مطلوب به وجود آمده است. از آنجا که از بیان‌های گذشته مشخص شد که چنین روشی نمی‌تواند نظام بانکی طراحی شده را متّصف به اسلام کند و از نظر حجّیت، به شدت دچار اشکال است. به نظر می‌رسد اضطراری که در این بیان به آن اشاره شده، نه تنها وجود

۱. «العامل علی غیر بصیره کالسائر علی غیر الطریق لایزیده سرعة السیر الابداء» (کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۴۳).

ندارد، بلکه شرایط برای طراحی و اجرای نظام مطلوب که تمام اهداف اسلامی را برآورده کند، مهیا شده است؛ حتی اگر بپذیریم شرایط ابتدای انقلاب چنین اضطراری را پیش روی قانونگذاران گذاشته بوده است، اما پس از گذشت ۴۰ سال از انقلاب اسلامی ایران و به وجود آمدن تجربه‌های ذی‌قیمت در این زمینه، به هیچ وجه چنین ادعایی مسموع نخواهد بود.

از بین بردن فرصت‌ها

به کارگیری این روش سبب شده تا تفاوت معناداری در نظام اقتصادی اسلام با نظام‌های دیگر وجود نداشته باشد و اختلاف‌ها در حد اختلاف‌های حقوقی و نوع قراردادهایی که بانک‌ها به کار می‌بندند، تقلیل یابد. این مسئله این عقیده را در ذهن بسیاری از اندیشمندان حوزه اقتصاد اسلامی ایجاد کرده است که اصلاً اسلام دارای نظام اقتصادی نیست، بلکه چند حکم حقوقی خاص درباره بعضی مسائل اقتصادی دارد. به نظر می‌رسد نتیجه به کارگیری این روش در تولید نظام اقتصادی و طراحی نظام بانکی همین اعتقاد باشد و در این زمینه نباید این اندیشمندان را سرزنش کرد. برای همین نکته، فوت وقت در تغییر این روش و عدم توجه کافی به روش مطلوب سبب می‌شود فرصت‌های علمی بسیاری از دست برود و دانشمندان مسلمان بسیاری با مأیوس شدن از به دست آوردن نظام اقتصادی اسلام، از تحقیق در این زمینه سرباز زنند و یا در مقابل طعن مخالفین حرفی برای گفتن نداشته باشند. همچنین از آنجا که طراحی‌های نظام بانکی و قانونی شدن آنها با ماده‌های قانونی بسیاری صورت می‌گیرد و به صورت قوانین مادر ارائه می‌گردد، تغییر آنها به زودی ممکن نخواهد بود. اگر در موقعیت کنونی - که احساس نیاز به تغییر در قانون بانکداری به وجود آمده است - باز از همان روش عدم مغایرت استفاده شود، به معنای از بین رفتن فرصت تغییر تا زمان‌های دور خواهد بود و به تبع آن، مشکلات ساختاری تا مدت‌ها دامان کشور را خواهد گرفت.

نتیجه‌گیری

بر اساس ارزیابی ادله روش عدم مغایرت، مشخص شد که به کارگیری روش عدم مغایرت در طراحی نظام بانکی نمی‌تواند مبنای شرعی داشته باشد و نه با اتکا به



ادله لفظی و اصول عملیه می‌توان حجیت آن را به اثبات رساند و نه ادله ولایت فقیه و اختیارات آن می‌تواند مجوزی برای این روش در طراحی نظام بانکی ایجاد کند. همچنین صرف اینکه این روش در سیره عقلا به کار گرفته می‌شود، تا امضای شارع را احراز نکند، نمی‌تواند منشأیی برای حجیت آن باشد؛ در حالی که این روش به هیچ عنوان نمی‌تواند امضای شارع را نسبت به ساختار بانکی و اهداف آن تضمین کند. از طرف دیگر، این روش سبب شده تا در عمل، بسیاری از امیدها در نگاه به بانکداری اسلامی به یأس تبدیل شود و بسیاری از علما انتقادات جدی نسبت به نظام کنونی بانکداری داشته باشند.

تا کنون با این روش سعی شده تا تک تک اجزای این نظام با فتاوی مشهور، تطابق داده شود. این مسئله نشان می‌دهد مشکل در روشی است که طراحان نظام بانکی پیش گرفته‌اند و صرف تطبیق اجزاء نظام بانکی را با شریعت کافی انگاشته‌اند؛ در حالی که واضح شد که - از نگاه فقهی - به هیچ عنوان چنین مسئله‌ای کافی نبوده و نمی‌توان محصول آن را به دین مبین اسلام منسوب کرد. بنابراین، در طراحی نظام بانکی، از روش عدم مغایرت نمی‌توان استفاده کرد و ساختار حاصل از آن را نمی‌توان اسلامی دانست؛ هر چند امکان این که رفتارها و روابط اقتصادی فردی در آن صحیح باشد. در مقابل این روش، و برای برطرف نمودن اشکالات آن، روش‌های جایگزینی پیشنهاد شده است. به نظر می‌رسد که روش «فقه نظام» را می‌توان روش مطلوب برشمرد؛ روشی که که معتقد است بانک باید در اصل ساختار و نظام برخاسته از متن شریعت باشد و با تصویری روشن از نظام اقتصادی اسلام، ساختار بانک - به عنوان نهاد پولی آن نظام - طراحی شود، ولی در ابزارها با قیودی می‌توان از تجربه‌های بشری استفاده کرد. در این روش، یک وقت «فرد» می‌خواهد بدون ایجاد نظام به احکام عمل کند، در این جا کافی است که رفتار خود را مطابق ظاهر قوانین اسلام قرار دهد؛ ولی وقتی نوبت به قانونگذاری و ایجاد ساختار نظام مالی می‌رسد، مسئله مطابقت با نظام مطلوب اسلام مهم خواهد شد و هر مسئله باید به عنوان یک «جزء» داخل یک نظام «کل»، بررسی شود و در طراحی کل ساختار، مطابقت با نظر اسلام اهمیت دارد، اما در ابزارهای آن می‌توان به شرط عدم مغایرت با شریعت و انطباق با اصول کلی، از تجربه‌های بشری - بر اساس مبانی فقه و اخلاق اسلامی - استفاده کرد و به ابزارسازی در این زمینه دست زد.

کتاب نامه

* قرآن کریم.

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، کتاب من لا یحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
۲. استرآبادی، محمد باقر حسینی (میرداماد)، السبع الشداد، تهران: بی‌چا، چاپ اول، ۱۳۹۷ق.
۳. اصفهانی، حسن ابن محمد (فاضل هندی)، کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۴. انصاری، مرتضی (شیخ انصاری)، کتاب المکاسب، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۵. —، مطرح الانظار، قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۳۸۳ش.
۶. آشتیانی، میرزا محمد حسن بن جعفر، کتاب القضاء، تهران: چاپخانه رنگین، چاپ اول، ۱۳۶۹ق.
۷. برقی، ابو جعفر، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، قم: دار الکتب الإسلامیة، چاپ دوم، ۱۳۷۱ق.
۸. بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل (وحید بهبهانی)، مصابیح الظلام، قم: مؤسسة العلامة المجدد الوحید البهبهانی، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
۹. پیکتی، توماس، «سرمایه در قرن بیست و یکم»، ترجمه: اصلا ن قودجانی، نقد فرهنگ، ۱۳۹۳ش.
۱۰. تقی‌زاده، خدیجه، «بانکداری اسلامی در برخی کشورهای جهان»، مجله اقتصادی، سال دوازدهم، شماره ۶ و ۷، ۱۳۹۱ش.
۱۱. جزائری، عبد الله بن نور الدین، التحفة السنية فی شرح النخبة المحسنية، تهران: چاپ اول، بی‌تا.



۱۲. جمعی از علما و اقتصاددانان اقتصاد اسلامی، در ایقنا: <http://iqna.ir/fa/news/3751067> تاریخ انتشار: ۰۷ مهر ۱۳۹۷.
۱۳. جوادی آملی، عبد الله، در ایسنا: <https://www.isna.ir/news/95112618709>
۱۴. —، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، قم: انتشارات اسراء، ۱۳۸۶ ش.
۱۵. حلّی السیوری، مقداد بن عبد الله (فاضل مقداد)، نضد القواعد الفقہیة علی مذهب الإمامیة، قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی رحمته الله علیه، ۱۴۰۳ ق.
۱۶. حلّی، محمد بن منصور بن احمد، (ابن ادريس حلّی)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق.
۱۷. —، تذکرة الفقهاء، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
۱۸. —، تلخیص المرام فی معرفة الأحكام، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق.
۱۹. خراسانی، محمد کاظم (آخوند خراسانی)، کفاية الاصول، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ ق.
۲۰. رضایی، مجید، در <http://iqna.ir/fa/news/3704213>
۲۱. سایت ایران جیب، (<http://www.iranjib.ir>)، ۲۶/۲/۱۳۹۴.
۲۲. سایت نسیم آنلاین، (<http://nasimonline.ir>)
۲۳. سبزواری، سید عبد الأعلى، مهذب الاحكام فی بیان الحلال و الحرام، قم: مؤسسه المنار - دفتر حضرت آیه الله سبزواری، چاپ چهارم، ۱۴۱۳ ق.
۲۴. سبزواری، محمد باقر بن محمد مؤمن (محقق سبزواری)، کفاية الأحكام، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۲۳ ق.
۲۵. سوزنجی، حسین، معنا، امکان و راهکارهای تحقق علم دینی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، ۱۳۸۹ ش.
۲۶. شاه آبادی، محمد علی (آیه الله شاه آبادی). شذرات المعارف، تصحیح و تحقیق: بنیاد علوم و معارف اسلامی دانش پژوهان، تهران: انتشارات ستاد بزرگداشت مقام عرفان و شهادت، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش.

۲۷. صدر، سید محمد باقر (شهید صدر)، البنك اللاربوی، بیروت - لبنان: دار التعارف للمطبوعات، چاپ هفتم، ۱۴۰۱ ق.
۲۸. —، دروس فی علم الأصول، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۸ ق.
۲۹. —، مباحث الأصول، تقریرات: سید کاظم حسینی حائری، قم: مرکز النشر-مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۸ ق.
۳۰. صورت مشروح مذاکرات مجلس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۲، تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۴ ش.
۳۱. ضیایی، منوچهر، مجموعه قوانین پولی و بانکی و دیگر قوانین مرتبط از سال ۱۲۸۵ تا سال ۱۳۸۰، تهران: پژوهشکده پولی و بانکی، چاپ دوم، ۱۳۸۲ ش.
۳۲. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، حاشیة المکاسب، ج ۱، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱۴۲۱ ق.
۳۳. طباطبایی، سید محمد حسین (علامه طباطبایی)، حاشیة الکفایة، ج ۲، قم: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، بی تا.
۳۴. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن (شیخ طوسی)، الأمالی، قم: دار الثقافة، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
۳۵. —، المبسوط فی فقه الإمامیة، تهران: المکتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، چاپ سوم، ۱۳۸۷ ق.
۳۶. —، تهذیب الأحکام، تهران: دار الکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۳۷. عاملی، ابو جعفر، محمد بن حسن، استقصاء الاعتبار فی شرح الاستبصار، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.
۳۸. عاملی، بهاء الدین محمد بن حسین، الحبل المتین فی أحكام الدین، قم: کتابفروشی بصیرتی، چاپ اول، ۱۳۹۰ ق.
۳۹. عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

۴۰. عاملی، سید جواد بن محمد حسینی، مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.
۴۱. العاملی، محمد بن الحسن، (شیخ حرّ عاملی)، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة (وسائل الشیعة)، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۴۲. عاملی، محمد بن مکی (شهید اول)، القواعد و الفوائد، قم: کتابفروشی مفید، چاپ اول، بی تا.
۴۳. عاملی، میر سید احمد علوی، مناهج الأخیار فی شرح الاستبصار، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ اول، بی تا.
۴۴. عرب مازار، عباس؛ کیقبادی، سعید، «جایگاه قرص الحسنه در نظام بانکی ایران»، مجله اقتصاد اسلامی، سال ششم، تابستان ۱۳۸۵ ش.
۴۵. عریضی، علی بن جعفر (علی عریضی)، مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۴۶. عیوضلو حسین، «اصول موضوعه و راهبردهای بانکداری اسلامی در چابوب نظام اقتصادی اسلام»، مجله اقتصاد اسلامی، سال، شماره ۷۱، پاییز ۱۳۹۷ ش.
۴۷. غروی نائینی، میرزا محمد حسین، تنبیه الأمة و تنزیه الملة، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۲۴ ق.
۴۸. —، نهایة الدراية فی شرح الکفایة، بیروت - لبنان: چاپ دوم، ۱۴۲۹ ق.
۴۹. فیض کاشانی، محمد محسن ابن شاه مرتضی، الشافی فی العقائد و الأخلاق و الأحکام: تهران: نشر اللوح المحفوظ، چاپ اول، ۱۴۲۵ ق.
۵۰. —، الوافی، اصفهان: کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.
۵۱. —، معتصم الشیعة فی أحكام الشریعة، تهران: مدرسه عالی شهید مطهری، چاپ اول، ۱۴۲۹ ش.
۵۲. —، مفاتیح الشرائع، قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، چاپ اول، بی تا.

۵۳. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
۵۴. قزوینی، سید علی موسوی، ینایع الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۲۴ ق.
۵۵. گزکی جبل عاملی، علی بن حسین (محقق کرکی)، رسائل المحقق الکرکی، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی و دفتر نشر اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۵۶. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامية، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۵۷. مامقانی، ملا عبد الله بن محمد حسن، حاشیة علی رسالة فی العدالة، قم: مجمع الذخائر الإسلامية، چاپ اول، ۱۳۵۰ ق.
۵۸. مجلسی، محمد باقر (علامه مجلسی)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام، بیروت - لبنان: مؤسسة الطبع و النشر، ۱۴۱۰ ق.
۵۹. —، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول علیهم السلام، تهران: دار الکتب الإسلامية، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.
۶۰. —، ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار؛ قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.
۶۱. مظفر، محمد رضا، أصول الفقه، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین، ۱۳۸۳ ش.
۶۲. معصومی نیا، غلامعلی، در ایکننا: <http://iqna.ir/fa/news/۳۷۵۱۰۶۷>
۶۳. مقام معظم رهبری در دیدار با مسئولان اقتصادی و دست اندرکاران اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی، ۱۳۸۵/۱۱/۳۰.
۶۴. مکارم شیرازی، ناصر، در تسنیم: <https://www.tasnimnews.com/fa/news/۱۲۷۰۶۲۶/۲۹/۰۹/۱۳۹۵>
۶۵. مکارم شیرازی، ناصر، در فارس: [/https://www.farsnews.com/news](https://www.farsnews.com/news)
۶۶. موسوی خمینی، روح الله (امام خمینی)، الرسائل، قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۰ ق.

۶۷. تهذیب الاصول، قم: دار الفکر، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش.
۶۸. موسویان سید عباس؛ میثمی، حسین، «نظریه تکاملی بانکداری اسلامی از توجیه بهره بانکی تا نظام‌سازی الگوی ایده‌آل»، نشریه اقتصاد و بانکداری اسلامی، دوره ۱۸، شماره ۲۱، ۱۳۹۶ ش.
۶۹. موسویان سید عباس؛ میثمی، حسین، بانکداری اسلامی؛ مبانی نظری - تجارب عملی، تهران: پژوهشکده پولی و بانکی، ویراست پنجم، ۱۳۹۵ ش.
۷۰. —، تجربه بانکداری بدون ربا در ایران، قم: کانون اندیشه جوان، چاپ اول، ۱۳۹۵ ش.
۷۱. موسویان، سید عباس، «امکان‌سنجی کاربرد مباحه در بانکداری بدون ربا»، فصلنامه روند پژوهش‌های اقتصادی، شماره ۵۹، ۱۳۹۰ ش.
۷۲. نجفی، حسن بن جعفر بن خضر (کاشف الغطاء)، أنوار الفقاهة؛ کتاب الشهادات، نجف - عراق: مؤسسة کاشف الغطاء، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.
۷۳. نجفی، محمد حسن (صاحب جواهر)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت - لبنان: دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم، ۱۴۰۴ ق.
۷۴. یوسفی، احمد علی، حکم فقهی خرید و فروش اسکناس، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، قم، ۱۳۸۹ ش.
۷۵. یوسفی، احمد علی؛ مادرشاهی، محمد، «تحلیل فقهی مبنای عدم مغایرت در تصویب قوانین اقتصادی»، فصلنامه مجلس و راهبرد، سال بیست و پنجم، شماره ۹۵، پاییز ۱۳۹۷ ش.
۷۶. یوسفی، احمد علی، «تحلیل الگوی اقتصادی آیه‌الله شاه‌آبادی»، فصلنامه اقتصاد اسلامی، شماره ۵۷، ۱۳۹۴ ش.